



## بازی بزرگ و مسئله هرات (۱۸۲۸-۱۸۳۸م)

فرج‌اله احمدی\*

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

آروین قائمیان

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران

(از ص ۱ تا ۲۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱/۲۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱

علمی-پژوهشی

### چکیده

بازی بزرگ روسیه و بریتانیا که از دهه‌های نخستین قرن نوزدهم آغاز شده بود، به رویارویی آن دو قدرت در ایران طی سال‌های آغازین قرن بیستم منجر شد. رقابت روسیه و بریتانیا در ایران در شرایطی تشدید شد که پس از دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه در قفقاز، اعاده حاکمیت تاریخی ایران بر هرات در دستور کار دولت ایران قرار گرفت؛ اقدامی که باعث نگرانی سیاستمداران بریتانیایی از بسط نفوذ روسیه در مرزهای غربی هند شد. در دهه ۱۸۳۰م (۱۲۴۵ق) تحرکات نظامی ایران در مرزهای شرقی که با حمایت روسیه همراه بود، به محاصره هرات در ۱۸۳۷م (۱۲۵۲ق) منجر شد؛ اما با توجه به واکنش نظامی بریتانیا در خلیج فارس، عملیات نظامی محمدشاه قاجار به شکست انجامید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در این بازی بزرگ، در شرایطی که حمایت روسیه از دربار ایران و محاصره هرات ذهن سیاستمداران بریتانیایی را در کلکته و لندن به خود مشغول داشته بود، واکنش سریع و لشکرکشی بریتانیا به خلیج فارس، نتیجه کارزار در هرات را به نفع آن کشور رقم زد. از آن پس بود که موقعیت بریتانیا در افغانستان امروزی تثبیت شد. این مقاله برخلاف پژوهش‌های دیگر که اغلب مسئله هرات را در چارچوب روابط ایران و بریتانیا، ایران و روسیه و یا روابط ایران و امیرنشین‌های افغان بررسی کرده‌اند، آن را در چارچوب بازی بزرگ روسیه و بریتانیا بررسی و تحلیل کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** بازی بزرگ، ایران، هرات، بریتانیا، روسیه، هند، محمدشاه.

## ۱. مقدمه

بازی بزرگ از چه زمانی آغاز شد؟ اگر به گفته گری آلدِر (Garry Alder) بازی بزرگ به معنای دفاع از هندوستان بریتانیا باشد، می‌توان گفت که این بازی از هنگامی آغاز شد که بناپارت، مصر را اشغال کرد (Ingram, 1980: 162). از سال ۱۸۰۰م (۱۲۱۴ق) به بعد، ترس از نقشه‌ای که در آن روس‌ها یا فرانسوی‌ها بتوانند امنیت هندوستان بریتانیا را تهدید کنند، مقامات سیاسی لندن را بر آن داشت تا روابط سیاسی و تجاری خود را با کشورهای واقع بین جبل‌الطارق تا مرزهای شرقی ایران گسترش دهند (Darwin, 1997: 22). تا سال ۱۸۱۵م (۱۲۳۰ق) که با پایان جنگ‌های ناپلئونی مصادف بود، رقابت میان روسیه و انگلستان کم‌رنگ جلوه می‌نمود؛ زیرا هم لندن و هم سن‌پترزبورگ برای بقای امپراتوری‌های خود می‌جنگیدند. به تدریج این اعتقاد در میان سیاستمداران و استراتژیست‌های انگلیسی پدید آمد که مسئله دفاع از هندوستان بایست به صورت دائمی مدنظر قرار گیرد؛ لذا بریتانیا تصمیم گرفت که بندر عدن و جزیره‌های ایرانی خلیج فارس همانند قشم، خارگ و بحرین را تصرف کند. جزیره‌هایی همچون «پریم» (Perim Island) در دهانه باب‌المندب و شهرهایی همانند هرات، به پایگاه‌های نظامی بریتانیا در حیاتی‌ترین مسیرهای دریایی و زمینی منتهی به هند تبدیل شدند (Ingram, 1973: 11). سیر حوادث در سال‌های بعد، این نکته را به خوبی هویدا می‌سازد که هرزمان هریک از شهرها و جزایر فوق تهدید می‌شد، انگلستان از تمامی قدرت سیاسی و نظامی خود برای دور کردن قدرت‌های مستقل استفاده می‌کرد. در دهه نخستین پس از شکست ایران در جنگ‌های قفقاز و انعقاد معاهده ترکمانچای در ۱۸۲۸م (۱۲۴۳ق) دور جدیدی از رقابت منطقه‌ای میان روسیه و بریتانیا آغاز شد. کانون این رقابت، شرق دریای مازندران و امیرنشین‌های افغانستان و به‌ویژه شهر هرات بود؛ شهری که اگر در دست رقیب روسی یا دولت ایران قرار می‌گرفت، می‌توانست پایگاه مهمی برای تهدید منافع بریتانیا در مرزهای شمال شرقی هند باشد. تلاش ایران برای اعاده حاکمیت تاریخی خود بر هرات که با تشویق و حمایت روس‌ها مواجه بود، به شکل‌گیری مسئله هرات در سال‌های پس از معاهده ترکمانچای و نهایتاً محاصره این شهر در ۱۸۳۷م (۱۲۵۳ق) منجر شد. از دهه ۱۸۲۰م (۱۲۳۵ق) اهمیت موقعیت جغرافیایی ایران و شهر راهبردی هرات برای مقامات انگلیسی بسیار حائز اهمیت شد. لرد سالیسبوری (Lord Salisbury) درباره اهمیت راهبردی ایران در بازی بزرگ می‌نویسد: «اشغال موفقیت‌آمیز

ایران توسط روسیه و تبدیل آن کشور به یک حاکمیت دست‌نشانده و استفاده از منابع سرشار طبیعی آن کشور و تبدیل آن به پایگاهی برای هجوم به سمت شرق می‌تواند برای دولت روسیه بسیار جذاب باشد و تهدیدی جدی برای منافع بریتانیا ایجاد نماید» (Greaves, 1986: 93). مسئله هرات و لشکرکشی ایران برای اعاده حاکمیت تاریخی بر این شهر در ۱۸۳۷ م (۱۲۵۲ ق) در شرایطی رخ داد که دامنه رقابت روسیه و بریتانیا در آسیای مرکزی، مرزهای شمال غربی هند و شمال شرق ایران توسعه می‌یافت؛ از این رو بررسی این رویداد در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای و توسعه طلبانه دو قدرت رقیب بین‌المللی قابل بررسی است.

## ۲. بازی بزرگ و اهمیت هرات

بازی بزرگ، داستان شگفت‌انگیز مردانی انگلیسی، ایرانی، روسی و افغان است که سیاست و مرزها را در آسیای مرکزی در قرن نوزدهم و حتی تا همین امروز رقم زده‌اند؛ مردانی چون الدرد پوتینگر (Eldred Pottinger) که در جریان محاصره هرات از سوی محمدشاه قاجار از سقوط شهر جلوگیری کرد یا آرتور کانلی (Arthur Conolly) که در سیاه‌چاله‌های بخارا به سربرد و در نهایت گردن زده شد و یا الفینستون (Elphinstone) که ناکارآمدی و بی‌لیاقتی‌هایش در لشکرکشی به افغانستان امروزی، مصائب فراوانی برای نیروهای انگلیسی پدید آورد (Ingram, 1973: 3). شهر هرات یکی از مناطقی بود که در دوران صفویه به ایران تعلق داشت. از مهم‌ترین اهداف سیاسی قاجارها اعاده قلمرو امپراتوری صفویه بود. از این منظر دارالسلطنه هرات که ولیعهدنشین دوره صفویه بود، می‌بایست بار دیگر به ممالک محروسه ایران بازمی‌گشت (Amin, 2015: 272). دولت قاجاریه با پشت‌گرمی روس‌ها در جهت عکس‌منویات لندن قدم برداشت و با سرکوب حاکمان شورشی مناطق شرقی ایران سعی می‌کرد غرور ملی را که طی جنگ‌های ایران و روسیه زخم کاری برداشته بود، التیام بخشد.

اگر در چرایی لشکرکشی عباس‌میرزا و محمدشاه به هرات از نگاه فتح سرزمین‌های جدید نظر بیفکنیم، ایران از سه جهت شمال، غرب و جنوب نمی‌توانست قلمرو تاریخی خود را بار دیگر به دست آورد و تنها جهتی که باقی می‌ماند، افغانستان امروزی بود. اعاده حاکمیت بر هرات برای تهران ضرورت داشت؛ زیرا می‌توان گفت که ایرانیان نیز همانند

کابلی‌ها خواستار به‌دست‌آوردن «فضای حیاتی» (Lebensraum) بودند. از جهتی دیگر، گسترش نفوذ تهران در امیرنشین‌های افغان، می‌توانست برای ایران از اهمیت اساسی برخوردار باشد؛ چراکه در صورت تصرف هرات نقش ایران در استراتژی رهبران روسیه علیه انگلستان پررنگ جلوه می‌نمود (Brobst, 1997: 197). در ربع اول قرن نوزدهم، ایران چندین بار از طرق نظامی توانسته بود حاکمیت خود را بر هرات اعمال کند؛ برای مثال، در ۱۸۱۷م (۱۲۳۲ق) شجاع‌السلطنه، فرزند فتحعلی‌شاه و والی خراسان، توانست اتحاد ضدایرانی فتح‌خان بارکزیایی، امیر بخارا و امیر خیوه را در نبرد «کافر قلعه» درهم بشکند. در پی این نبرد، افغانه بار دیگر سلطه فتحعلی‌شاه را بر شهرهای کلیدی افغانستان (کابل، قندهار و هرات) پذیرفتند (Amanat, 2003: 224-219). این در شرایطی بود که در سال‌های ابتدایی قرن نوزدهم میلادی، کمپانی هند شرقی مایل به استقرار نفوذ ایران در هرات بود؛ اما پس از قرارداد ترکمنچای، انگلستان سعی کرد تا استقلال هرات را در برابر ایران حفظ کند. انگلیسی‌ها در نیمه اول دهه ۱۸۳۰م (۱۲۴۵ق) شاهد بسط نفوذ روزافزون روس‌ها در شرق ایران، ترکستان و بخارا بودند. در همین راستا، در ۱۸۳۲م (۱۲۴۷ق) روسیه سفیر جدیدی به نام کنت سیمونیچ (Count Simonitch) به دربار قاجاریه اعزام کرد. وی در دوره جنگ‌های ناپلئونی به‌عنوان افسر در خدمت حکومت فرانسه بود. تزار نیکلای اول با علم به تنفر سیمونیچ از انگلیسی‌ها به عمد او را به تهران اعزام کرد تا بتواند سیاست‌های انگلستان را در ایران و خصوصاً در آسیای مرکزی با چالش جدی روبه‌رو کند. یکی از عللی که فتحعلی‌شاه و نایب‌السلطنه را بر آن می‌داشت که هرات را به انقیاد و اطاعت وادارند، مسائل اقتصادی بود. هرات یک شهر مهم ترانزیتی بود و حتی تا آن دوره هم پس از اصفهان، دومین شهر ایران از لحاظ جمعیتی محسوب می‌شد و در حدود صد هزار نفر سکنه داشت که مالیات آن شهر را بسیار قابل توجه می‌کرد (Hambly, 1964: 79-70).

شاهان قاجار همواره بر بازگرداندن حاکمیت هرات به ایران تأکید داشتند و روس‌ها نیز از این مسئله به‌خوبی آگاه بودند. به گفته دیپلمات‌های انگلیسی، محمدشاه و بعدها فرزندش ناصرالدین‌شاه، درگیر نوعی تشویش خاطر به نام «بیماری هرات» (Herat Sickness) بودند؛ یعنی دغدغه و فکر و ذکر هر دو پادشاه، اعاده سلطه ایران بر شهر هرات بود. هدف روس‌ها در تشویق عباس‌میرزا برای اعاده حاکمیت ایران بر هرات دو دلیل داشت: اولاً، دور کردن توجه ایرانیان از سرزمین‌های از دست‌رفته در منطقه قفقاز و

ثانیاً، توقف توسعه‌طلبی‌های بریتانیا در آسیای مرکزی. برای خنثی کردن سیاست فوق، انگلیسی‌ها پس از جنگ‌های ایران و روسیه تلاش کردند تا با منحرف‌ساختن نگاه ایران از خاور به باختر، پدیدآورنده جنگ میان ایران و عثمانی بین سال‌های ۱۸۱۹م (۱۲۳۴ق) تا ۱۸۲۳م (۱۲۳۸ق) شوند (پرتو، ۱۳۸۸: ۲۹). انگلیسی‌ها از اینکه جنگ ایران و عثمانی نگاه تهران را از سرزمین‌های شرق به غرب معطوف می‌داشت، به‌غایت خشنود بودند. تا اواسط دهه ۱۸۳۰م (۱۲۴۵ق) تزار نیکلای اول دستور داد که نبرد تمام‌عیار تجاری و نظامی علیه بریتانیا آغاز گردد تا از بازشدن بیشتر بازارهای آسیای مرکزی بر روی کالاهای ساخت انگلستان جلوگیری شود. تولید روزافزون محصولات صنعتی انگلیسی از دهه ۱۸۲۰م (۱۲۳۵ق) و احتیاج مبرم به بازارهای جدید و به دلیل اینکه صنعت انگلستان بسیار ماشینی‌تر از صنایع عقب‌افتاده روسی بود، روس‌ها نمی‌توانستند پایه‌پای کارخانه‌های بریتانیا تولید داشته باشند و لذا قیمت اجناس روسی دو تا سه برابر گران‌تر تمام می‌شد؛ از این‌رو، تنها گزینه دفاعی برای سن‌پترزبورگ، استفاده از نیروی نظامی خود یا متحدانشان (ایرانی‌ها) برای جلوگیری از ورود سیل‌آسای محصولات انگلیسی به حوزه نفوذ سنتی روسیه در آسیای مرکزی بود (Volodarsky, 1984: 69).<sup>۱</sup> این تقابل اقتصادی در دهه ۱۸۳۰م (۱۲۴۵ق) سرآغازی برای ورود ایران در کارزار دو قدرت بزرگ روسیه و بریتانیا، در آسیای مرکزی شد. در همین راستا، نزدیکان عباس میرزا شایعاتی نقل می‌کردند مبنی بر اینکه تزار به نایب‌السلطنه ایران وعده داده است که بیست‌هزار سرباز روس، ایران را در کارزارش علیه بریتانیایی‌ها تا سرحد رود سند همراهی می‌کند، (Volodarsky, 1985: 113). در ۱۸۳۰م (۱۲۴۵ق) سر جان مک‌دونالد (Sir John Macdonald)، فرستاده کمپانی هند شرقی در تهران، اصرار داشت که روسیه مایل به فتح هند از طریق خاک ایران است. عباس‌میرزا تا ۱۸۳۳م (۱۲۴۸ق) سیستان و خراسان را آرام ساخت و سرخس را که کانون خریدوفروش ایرانیان در بند بردگی بود، بازپس گرفت و همه ایرانیان افتاده در بند ترکمانان را آزاد کرد و سپس راهی هرات شد. عباس‌میرزا که سعی داشت حاکم نافرمان هرات، کامران میرزا سدوزی را تنبیه کند، به آن شهر لشکرکشی کرد؛ اما در اکتبر ۱۸۳۳م (۱۲۴۸ق) در مسیر هرات بیمار شد. طبیعی که قرار بود از مشهد برای مداوای نایب‌السلطنه حاضر شود، به‌صورت مرموزی در راه مرد. ظاهراً حکیم به دست اللهیارخان آصف‌الدوله که دارای تمایلات ضدروسی بود کشته شد (Ibid: 114). انگلیسی‌ها اللهیارخان را که با عباس‌میرزا خصومت شخصی

داشت، می‌ستودند و وی را خدمتگزار وفادار دولت انگلستان می‌دانستند (پرتو، ۱۳۸۸: ۲۹). در پی مرگ عباس میرزا، محمد میرزا که توانسته بود امیر هرات را در چند رشته درگیری شکست دهد، مجبور شد با خصم هراتی خود پیمان صلح ببندد و به تهران بازگردد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۲۴۸).

کامران میرزا که پدرش محمود، توانسته بود چندی در کابل حکومت کند، تعهد کرد که هر ساله مبلغ ده هزار تومان به دربار ایران بپردازد و قلعه غوریان را با خاک یکسان کند؛ اما او پس از عقب‌نشینی قشون ایران، به سیستان هجوم برد و تعهداتش را زیر پا گذاشت (Kashani-Sabet, 1997: 218). در همین دوران، یک افسر سواره‌نظام سپاه بنگال بریتانیا به نام آرتور کانلی، از مستر مک‌دونالد خواست تا اجازهٔ اکتشاف جادهٔ هرات-قندهار-کابل را به او بدهد. وی در توصیف مشاهداتش از هرات، از آن به‌عنوان «دروازه یا کلید هندوستان» نام برد. کانلی می‌افزاید که درهٔ هرات می‌تواند برای چند سال خواروبار لشکری بزرگ را تأمین کند؛ بدین جهت انگلیسی‌ها از هرات به‌عنوان «انبار غلهٔ آسیای مرکزی» یاد می‌کردند. انگلیسی‌ها از این مسئله وحشت داشتند که اگر ایرانی‌ها هرات را تصرف کنند، ابتدا کنسولگری‌های روسیه در آن شهر و دیگر شهرهای افغان تأسیس می‌شود و سپس سروکلهٔ نظامیان روس پیدا خواهد شد (مارتین، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۵). کانلی به‌درستی پیش‌بینی کرده بود که به دلیل نفوذ گستردهٔ روسیه در دربار ایران، روس‌ها می‌توانند به‌وسیلهٔ متحدان ایرانی خود سیاست «پیشروی در شرق» (Drang nach Osten) را پی بگیرند. انگلیسی‌ها گمان می‌کردند که این سیاست روس‌ها به دلایل زیر می‌تواند عملی شود: نخست اینکه هرات را خاندان سدوزی اداره می‌کرد که به‌خودی‌خود دشمن شمارهٔ یک خاندان بارکزیایی بود. این خاندان کنترل شهرهای کابل و قندهار را در اختیار داشت و متحد افغانی دولت ایران به‌شمار می‌آمد؛ در نتیجه، سقوط هرات آسیبی جدی به منافع انگلستان قلمداد می‌شد. دوم اینکه جاده‌های منتهی به هرات برای عبور نیروهای نظامی رقبای انگلستان بسیار مطلوب بود. در اکتبر ۱۸۳۴م (۱۲۵۰ق) پس از درگذشت فتحعلی‌شاه، دیپلمات ارشد انگلیسی در ایران، مستر کمپبل (Campbell) منابع مالی لازم را در اختیار محمد میرزا گذاشت تا او بتواند خود را از تبریز به تهران برساند. همچنین یک افسر انگلیسی به نام لیندسی (Lindsay) فرماندهٔ نیروهای نظامی شاه جوان را برعهده‌داشت. فرماندهان و مستشاران نظامی انگلیسی مستقر در ایران مسئولیت داشتند که از انتقال نرم قدرت در ایران پشتیبانی و مدعیان دیگر

سلطنت را سرکوب کنند (Cronin, 2008: 207). انگلیسی‌ها گمان می‌کردند که با این خدمات، نفوذشان در دربار ایران افزایش می‌یابد و بخت روس‌ها در ایران رو به انحطاط می‌نهد، اما آنها در محاسباتشان اشتباه می‌کردند؛ زیرا محمدشاه برای فتح هرات، از جانب تزار تشویق می‌شد و قول حمایت‌های مالی و نظامی روسیه وی را می‌فریفت (آوری، ۱۳۸۹: ۲۵۰). دیپلمات‌های روس به‌صراحت به دولت ایران وعده دادند که در صورت فتح هرات، سن‌پترزبورگ قسمت مهمی از غرامت کمرشکن جنگ ایران و روسیه را از ایران طلب نخواهد کرد (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۲۳)؛ اما یکی از نقاط بااهمیت در این مقطع، این است که روس‌ها در حقیقت نیت حمله به هندوستان را نداشتند و صرفاً برای حفظ منافع تجاری خود در ایران و آسیای مرکزی به محمدشاه فشار می‌آوردند تا بدین ترتیب علیه منافع لندن در هرات اقدام کند. باین‌حال، در ژوئن ۱۸۳۵م (۱۲۵۰ق) کمپیل به وزارت خارجه بریتانیا چنین گزارش می‌دهد: «حرکات نظامی و نقشه‌های دولت روسیه تزاری به منظور بسط و توسعه نفوذ خود در مشرق ایران، چنان‌که در گزارش‌های قبلی خود مفصلاً شرح داده‌ام، روزافزون می‌باشد» (بینا، ۱۳۴۸: ۸۶). از قرار معلوم، در سال‌های منتهی به مرگ فتحعلی‌شاه و روی کار آمدن محمدشاه، انگیزه ضدانگلیسی مشترکی بین تهران و سن‌پترزبورگ ایجاد شده بود و ایران قاجار مصمم بود که بار دیگر حاکمیت تاریخی خود را بر هرات بازگرداند. در ۲۰ ژوئن ۱۸۳۶م (۱۲۵۱ق) در کمیته‌ای که برای بررسی رویکرد آتی روسیه در آسیای مرکزی به ریاست شخص تزار تشکیل شده بود، تزار نیکلا با پیشنهادهای ژنرال پروسکی (General Perowski)، فرمانده نظامی پادگان مرزی اورنبورگ و آجودان سابقش، مبنی بر ضرورت جلوگیری از نفوذ بریتانیا در شمال ایران و آسیای مرکزی موافقت کرد. در ۱۸۳۴م (۱۲۴۹ق) محمدشاه به سلطنت رسید و قریب به یک سال بعد، اداره امور ایران از دولت هندوستان به وزارت خارجه بریتانیا در لندن محول شد، که شاید نشان‌دهنده اهمیت خطری بود که تلاش‌های شاه برای اعاده حاکمیت ایران بر هرات به وجود آورده بود. هم‌زمان کنت سیمونیچ تهدید کرده بود که اگر کامران حاکمیت دولت ایران را نپذیرد، وی خواستار اعزام قشون روس در حمایت از شاه خواهد شد (طالع، ۱۳۸۸: ۲۹). انگلیسی‌ها بر این باور بودند که روسیه در صورت فتح هرات توسط ایران که سقوطش در حکم ناقوس مرگ هندوستان بود (کارلوترنزیو، ۱۳۵۹: ۵۱)، می‌توانست در آن شهر دفاتر خود را دایر کند؛ چراکه طبق قرارداد ترکمنچای، روسیه حق داشت در هر نقطه‌ای از خاک ایران کنسولگری یا تجارت‌خانه تأسیس کند.

انگلیسی‌ها از این موضوع به‌غایت نگران بودند که روس‌ها پس از استقرار در هرات به تدریج در دیگر شهرهای افغان، همانند کابل و قندهار، پیوندهای دیپلماتیک و تجاری خویش را با حاکمان محلی مستحکم سازند و عملاً همسایه هند بریتانیا شوند (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۶۹). این خطر وجود داشت که روس‌ها در صورت همسایگی با هندوستان اتباع مسلمان بریتانیا را در شبه‌قاره تحریک کنند و پایه‌های سلطه انگلستان را در آن منطقه بلرزانند. انگلستان، ایران را یکی از بزرگ‌ترین هم‌اوردهای مبارزه سیاسی خود با روسیه می‌دانست و می‌کوشید امتیازات و حقوق مشابهی با آنچه که دولت روسیه طی معاهده ترکمنچای به‌دست آورده بود، از ایران بگیرد (قاضیها، ۱۳۷۰: ۳۹)؛ اما قائم‌مقام فراهانی، اولین صدراعظم محمدشاه قاجار، کوشید تا با اتخاذ سیاست موازنه منفی در قبال رقابت و رویارویی روسیه و انگلستان در مسائل ایران، از تصمیمات شتاب‌زده سیاسی و نظامی محمدشاه جلوگیری کند (پرتو، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۲).

### ۳. اهمیت راهبردی هرات برای بریتانیا

بعد از به‌سلطنت رسیدن محمدشاه، انگلیسی‌ها از وی خواستند که حق قضاوت کنسولی «کاپیتولاسیون» (Capitulation) را که طبق عهدنامه ترکمنچای به روس‌ها اعطا شده بود، به اتباع انگلیسی نیز بدهد؛ اما قائم‌مقام فراهانی از اعطای هرگونه امتیاز به انگلیسی‌ها و روس‌ها خودداری می‌ورزید. با حذف قائم‌مقام و روی کار آمدن حاجی میرزا آقاسی که از موافقان لشکرکشی به هرات بود، راه برای تحرکات نظامی ایران برای حرکت به سوی هرات هموار شد. انگلستان سعی داشت تا امیر دوست محمدخان، فرمانروای کابل و برادرش گهندل خان، فرمانروای قندهار را با کامران میرزا علیه ایران متحد کند و ناآرامی‌هایی در ایران پدید آورد؛ اما این تلاش‌ها هیچ سودی نداشت و تنها عزم شاه را به تصرف هرات مصمم‌تر کرد. تنها پس از نه سال از ارائه تئوری هرات به عنوان دروازه هندوستان از سوی کانلی، دکتر جان مک‌نیل (John McNeill) وزیر مختار جدید انگلستان در ایران، با توجه به تلاش‌های دولت ایران برای تصرف هرات، تئوری‌های قبلی کانلی را در کتاب معروف پیشروی و وضعیت کنونی روسیه در شرق (Progress and Present Position of Russia in the East) به‌گونه‌ای شرح و بسط داد که نه تنها سیاستمداران در کلکته، بلکه افکار عمومی انگلستان نیز به نیت توسعه‌طلبانه روسیه حساس شد. مک‌نیل اعتقاد داشت که استقلال هرات برای امنیت هند بی‌اندازه اهمیت



دارد و نباید اجازه داد که این ایالت به ایران منضم یا وابسته ایران شود. او در این باره هشدار داده، می‌گوید: «با همکاری مشترک ایران و روسیه، حاکمیت محمدشاه که تحت حمایت روسیه است، نه تنها در هرات، بلکه در کابل و قندهار نیز بسط خواهد یافت. خیوه به یک استان روسیه مبدل خواهد شد و نفوذ روسیه در طول کرانه‌های آمودریا تا دامنه‌های شمالی هندوکش گسترش خواهد یافت» (McNeill, 1836: 126). در این مقطع زمانی، سیاست کلی بریتانیا این بود که منافع امیرنشین‌های همسایه هند به منافع ایران ترجیح داده شود و لذا از امیرنشین‌های نزدیک‌تر به هند، همچون هرات که در قیاس با ایران، هم از لحاظ جغرافیایی دورتر بود و هم رابطه نزدیک‌تری با روسیه داشت، حمایت بیشتری می‌کرد. در عین حال، تا آنجا که امکان داشت انگلستان تلاش می‌کرد ایران را در سیاستی بینابینی از خود دور ندارد و به دشمن تبدیل نکند. این در شرایطی بود که سیر حوادث، محمدشاه را در مقابل منافع لندن قرار داد. براساس سیاست انگلستان، اقتصاد امیرنشین‌های عضو کمربند امنیتی اطراف هندوستان، شامل کابل، سند و پنجاب می‌بایست در اقتصاد هند بریتانیا ادغام شود (Norris, 1967: 42-35)؛ هدف چنین سیاستی از سوی انگلستان تقویت این امیرنشین‌ها در برابر تهدیدات روسیه و ایران بود.

مکنیل در گزارشی به وزیر امور خارجه وقت بریتانیا، لرد پالمرستون (Lord Palmerston) می‌گوید: «من نمی‌توانم خود را از این اعتقاد رها سازم که اگر ما این فرصت را غنیمت نشمریم و از پیشروی ایرانیان جلوگیری به عمل نیاوریم و در را به روی توسعه طلبی آنان در افغانستان نبندیم، باید آماده باشیم که در آینده نه‌چندان دور در افغانستان هم در مقابل ایرانیان و هم روس‌ها بایستیم» (Alder, 1974: 189). دولت هند بریتانیا سعی داشت تا امیر دوست محمدخان، فرمانروای کابل و برادرش گهنبدل خان، فرمانروای قندهار را با کامران میرزا علیه ایران متحد کند و ناآرامی‌هایی در صفحات شرقی ایران پدید آورد. این تلاش‌ها هیچ سودی نداشت؛ زیرا شاه از ابتدای سلطنتش در عزم خویش مصمم بود. مکنیل در گزارشی از سلیمانیه مورخ ۲۷ نوامبر ۱۸۳۷ م (۱۲۵۲ ق) نوشته است: «محمدشاه آشکارا گفته است که تصرف هرات او را در موقعیتی قرار می‌دهد که دولت انگلستان دیگر نخواهد توانست با خواسته‌های او مخالفت کند و تسلط بر هرات قدرتی به او می‌بخشد تا برای انگلیسی‌ها در هند ایجاد

مزاحمت کند یا هروقت بخواهد به دشمنان انگلیسی اجازه عبور از خاک ایران را بدهد» (تیموری، ۱۳۸۱: ۱۰۴). این سخن شاه فقط می‌تواند یک معنا داشته باشد و آن اینکه شاه با حمایت روس‌ها می‌خواست از برگ برنده هرات در برابر انگلیسی‌ها بهره جوید. گمان محمداشاه اشتباه از آب در نیامد؛ چراکه وزیر امور خارجه بریتانیا، لرد پالمستون، به فرستاده شاه اطلاع می‌دهد که اگر قشون ایران دست از محاصره هرات بکشد، لندن حاضر است دو کرور تومان بپردازد و هزینه سپاه آذربایجان را به‌عنوان عالی‌ترین نفرات قشون ایران، هرساله برعهده گیرد (شمیم، ۱۳۷۴: ۲۲۳). شاه که سعی می‌کرد با انگلستان وارد چانه‌زنی سیاسی شود، پیشنهاد پالمستون را نپذیرفت.

#### ۴. محاصره هرات و واکنش بریتانیا و روسیه

در نوامبر سال ۱۸۳۷م (۱۲۵۲ق) همراه با پشتیبانی‌های علنی سن‌پترزبورگ، دولت ایران قشونی بزرگ را برای محاصره و تصرف هرات بسیج کرد. یکی از عللی که خاطر شاه را از تصرف هرات آسوده کرد، این مسئله بود که مرزهای غربی با عثمانی آرام بود (آدمیت، ۱۳۵۶: ۶۸) و لذا شاه می‌توانست تمام قشون ایران را به شرق منتقل کند. در آستانه جنگ هرات، رسیدن افسر اطلاعاتی روس به نام ستوان آی. وی. ویتکوویچ (I.V. Vitkovitch) به قندهار و کابل، در دسامبر ۱۸۳۷م (۱۲۵۲ق) به‌عنوان فرستاده رسمی تزار، بر نگرانی‌های لرد پالمستون نسبت به منویات سن‌پترزبورگ درباره هندوستان افزود. در ۱۹ دسامبر ۱۸۳۷م (۱۲۵۲ق) ویتکوویچ که وارد کابل شده بود، به امیر دوست محمدخان وعده داد که روسیه به افغان‌ها در نبرد با نیروهای سیک که شهر افغانی پیشاور را اشغال کرده بودند، یاری خواهد رساند و هرساله مبلغی به‌عنوان کمک مالی به افغانستان پرداخت خواهد شد. این سخاوتمندی‌های روسیه برای بهبود روابط کابل با سن‌پترزبورگ ارائه شد. کنت کارل نسلرود (Count Karl Nesselrode)، وزیر امور خارجه روسیه در دستورالعملی که به ویتکوویچ داد، سعی کرده بود تا دستورالعمل‌های صریحی ندهد و لذا میدان مانور افسر اطلاعاتی روس در کابل و قندهار وسیع‌تر شد؛ لیکن از سوی دیگر، عدم صراحت و وضوح دستورالعمل نسلرود به ویتکوویچ، کمک می‌کرد که در صورت عدم موفقیت این مأموریت، نسلرود خود را از شکست احتمالی میرا بداند و مدعی شود که ویتکوویچ خودسرانه از خطوط قرمز مأموریتش پا فراتر گذاشته است؛ اما در حقیقت ویتکوویچ در شهرهای افغان و سیمونیچ در تهران، به دستور مقامات عالی‌رتبه روسیه باوجود انکارهای مکرر نسلرود، درصدد بودند تا خصومت بین برادران

بارکزیایی حاکم در کابل و قندهار را برطرف کنند و اتحادی سه‌گانه تحت نظر روسیه بین تهران، کابل و قندهار علیه حاکم سدوزی هرات و به تبع آن، منافع بریتانیا در آسیای مرکزی به وجود آورند (Volodarsky, 1985: 118). در نامه‌ای سری که به مَهر کهن‌دل خان، سردار قندهاری، به دربار تهران و با وساطت سیمونیچ نوشته شده است می‌خوانیم:

«سردار مه‌ر دل خان با یک‌هزار سوار به خاک پای مبارک مشرف شود و بعد از شرفیابی حضور و اطمینان قبلة عالم از سرداران و اطمینان سرداران از قبلة عالم، به غیر از خدمت، دیگر تکلیفی بر سرداران و بندگان اقدس نداشته باشد. هرگاه احیاناً به همین شروط مفصلة حضرت ظل‌اللهی رفتار نکند و از این عهد تجاوز و انحراف نماید، من که وزیر مختار دولت روسیه باشم، از عهده آن برآمده به هرنحوی که باشد، نگذارم که محمدشاه از این اقوام و عهد و میثاق خود تجاوز نماید... هر گاه تفاوت فیما بین افتد، کاذب باشم.» (نامه کهن‌دل خان به دولت ایران، ۱۲۵۲: ک ۳، پ ۱۹، ۳)

در این برهه، دستگاه دیپلماسی دولت ایران بسیار فعال بود. یک ایلچی ایرانی به نام قنبرعلی به قندهار رفت تا درباره جزئیات اتحاد میان تهران - قندهار با امیر کهن‌دل خان گفت‌وگو و امیران بارکزیایی را به حمایت و استظهار ایران دلگرم کند (نصیری‌مقدم، ۱۳۷۴: ۳۰-۳۱). همچنین در قراردادی که علیه حاکم هرات با وساطت ویتکوویچ بین ایران و کهن‌دل خان، امیر قندهار امضا شده بود، محمدشاه تعهد کرده بود که مخارج دوازده‌هزار سرباز قندهاری به علاوه ۲۴ عراده توپ را بپردازد. ویتکوویچ عقیده داشت این قرارداد می‌تواند مبنای قرارداد ضدانگلیسی به مراتب بزرگ‌تری شود که دیگر امرای آسیای مرکزی هم بتوانند در آینده بدان بپیوندند (Volodarsky, 1984: 75). پالمرستون که از اقدامات سیمونیچ و ویتکوویچ خشمگین شده بود، از سفیر وقت بریتانیا در سن پترزبورگ، لرد دورهام (Lord Durham)، خواست که به دیدار نسلرود برود تا از او درباره سیاست دوگانه روسیه استفسار کند و از وی بپرسد که آیا کنت سیمونیچ در تهران از حدود اختیارات خود پا فراتر گذاشته است یا خیر؟ نسلرود در پاسخ، متن نامه‌نگاری‌های خود با سیمونیچ را به دیپلمات انگلیسی نشان داد و به وی خاطر نشان ساخت که به سیمونیچ دستور داده است تا در هر موقعیت و زمانی شاه را از لشکرکشی به هرات منصرف کند.

پیش از جنگ بین ایرانیان و حاکم هرات در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۸۳۶م (۱۲۵۱ق) دولت انگلستان در لندن به دولت هند بریتانیا هشدار داد که امیر دوست محمدخان، امیر کابل به اصرار ویتکوویچ و به صورت مخفیانه از طریق پادگان روس‌ها در اورنبورگ نامه‌ای به تزار فرستاده و از وی در مقابل انگلیسی‌ها تقاضای پشتیبانی کرده است. در ادامه، دولت

لندن به لرد ادن آکلند (Lord Eden Auckland)، فرماندار کل هندوستان، هشدار داد که امیر کابل و برادرانش در قندهار با دربار ایران ارتباط تنگاتنگی دارند (Cheshire, 1934: 92).

به عقیده استراتژیست‌های انگلیسی، امارت‌های افغان همچون هرات می‌بایست با حفظ استقلال خود، حائل میان ایران و هندوستان می‌ماندند (شمیم، ۱۳۷۴: ۱۴۶). اعتراض شدیدالحن دکتر مک‌نیل علیه اقدامات نظامی ایران نتیجه‌ای نبخشید؛ زیرا شاه با خود عهد کرده بود به هر قیمتی هرات را بازپس گیرد (محمود، ۱۳۴۴: ۳۷۲). مک‌نیل به لرد پالمستون نوشت که دیپلماسی در قضیه هرات شکست خورده است و لازم است که اقداماتی جدی علیه ایران صورت پذیرد؛ در نتیجه، وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود. قشون ایران به فرماندهی شخص محمدشاه در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۸۳۷م (۱۲۵۲ق) به سمت هرات حرکت کرد و در ۲۳ نوامبر همان سال سپاهیان ایران هرات را به محاصره خود درآوردند. در کلکته، لرد آکلند اعتقاد داشت که پیشروی نیروهای ایرانی به سمت هرات، موضع امیر دوست محمدخان نسبت به روابط میان کابل-کلکته را سخت‌تر خواهد کرد و امیر می‌تواند به پشت‌گرمی ایران، در مسئله پیشاور<sup>۲</sup> از موقعیت برتری چانه‌زنی کند (Honnen, 2013: 38). قبل از محاصره هرات، قشون ایران موفق شدند طی سه روز استحکامات امیر هرات را در غوریان فتح کنند. این قشون به فرمان شاه، دژ غوریان را با خاک یکسان کردند. کنت سیمونیچ بلافاصله توسط یک چاپار این موفقیت را به شاه تبریک گفت و او را به ادامه جنگ تشویق کرد (نصیری‌مقدم، ۱۳۷۴: ۵۶). در این جنگ، کنت سیمونیچ مشغول ارائه راهنمایی‌های نظامی، حتی در جزئی‌ترین مسائل آن به شاه ایران بود (قاضیها، ۱۳۷۰: ۴۰). او حتی آجودان مخصوص خود، ستوان بلارنبرگ (Captain Blarenberg) را در اختیار قشون ایران قرار داد تا فرماندهی عملیات نظامی را در هرات برعهده‌گیرد (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۰۸). پس از فتح قلعه کلیدی غوریان، حاجی معتمد، امیرتومان سپاه ایران، در نامه‌ای مستقیماً به کنت سیمونیچ می‌نویسد: «منت خدای را که از مساعدت بخت بلند شهریاری و حسن مواحدت دولتین علیتین، کسان هر دولت از این فتح محفوظ است و رونق و انتظام مهم دولتین بهیتین منظور و ملحوظ است ... توجهات اعلیحضرت پادشاهی به کمال خوبی خواهد گذشت و خبر مسرت امر فتح هرات را عن‌قریب خواهد فرستاد» (نامه امیر تومان به کنت سیمونیچ، ۱۲۵۳: ۳، پ ۱۹، ۴). به نظر می‌رسید که روسیه در این مقطع زمانی تمام‌قد در برابر انگلستان ایستاده بود.

انگلیسی‌ها که از سقوط هرات سراسیمه شده بودند، پیش از تکمیل محاصره از سوی نیروهای ایرانی، حدود بیست نفر از کارشناسان و سربازان ارتش هند بریتانیا را به سرپرستی افسری به نام الدرد پاتینجر به درون هرات فرستادند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹: ۱۳۹). پاتینجر هم توانست عملیات دفاع از هرات را در برابر قشون ایران با موفقیت سازمان‌دهی کند (Morgan, 1973: 59)؛ به طوری که بعدها مطبوعات انگلیسی او را به دلیل نقش بی‌بدیلش در جلوگیری از سقوط شهر، «قهرمان هرات» (Hero of Herat) نام نهادند. این افسر انگلیسی به محض ورود به هرات، مبلغی معادل ده هزار تومان به کامران میرزا و یارمحمدخان، وزیر سیاسی کامران که قدرت واقعی در هرات در دستان او بود، پرداخت و آنان را به مرمت استحکامات شهر و ادامه مقاومت علیه ایرانیان برانگیخت تا آنکه در عرض دو ماه نیروی دریایی بریتانیا به خلیج فارس برسد (حسینی فسایی، بی‌تا: ۲۹۴). هم‌زمان، مک‌نیل گزارشی دریافت کرد مبنی بر اینکه ده هزار نظامی روسی به فرماندهی پروسکی که در اورنبورگ در انتظار پیروزی محمدشاه در هرات بودند، به سمت خپوه حرکت کرده‌اند. این دست‌گزارش‌ها نشان‌دهنده میزان بالای هماهنگی بین تهران و سن‌پترزبورگ بود.

در مارس ۱۸۳۸م (۱۲۵۳ق) مک‌نیل با مکر و حيله و در ظاهر برای وساطت بین کامران‌میرزا و محمدشاه وارد هرات شد. مک‌نیل برخلاف وعده‌اش، موفق شد با پرداخت پول، کامران‌میرزا را به ادامه جنگ تشویق کند. روزها سپری می‌شد و قشون ایران به رغم رشادتهای فراوان نمی‌توانستند هرات را آزاد کنند. ناکامی در فتح هرات حاجی میرزا آقاسی را به تهدید مک‌نیل مجبور کرد. سفیر بریتانیا در نامه‌ای به وزیر شاه می‌نویسد:

«جناب جلالت کفایت نصاباً مخلصاً استظهاراً از قراری که از اردوی شهریاری نوشته بودند و عجب هم خبر رسید، آن جناب در حضور مهرظهور اعلیحضرت پادشاهی اظهار داشته که چنانچه هراتی‌ها ایستادگی در جنگ نمایند و راه اطاعت پیش نگیرند، سوگند بسیار یاد کرده بودند که خلق طهران را تحریک نمایند که محب را همچون ایلچی سابق دولت بهیة روسیه به قتل رسانند. اگر چه این کلام از کل ناس، خاصه از پیشکار دولت، غریب و بعید می‌نماید، لیکن چون خبر رسید، واجب آمد از آن جناب استفسار نماید که این کلام را آن جناب گفته‌اند و یا خیر؟ خواهش دارد که صراحتاً صدق و کذب این سخن را مرقوم دارند. زیاد مصدع نگردیده. ایام اتحاد و مؤالفت دولتین دائم باد!» (نامه مستر مک‌نیل به میرزا آقاسی، ۱۲۵۲: ک ۳، پ ۱۹، ۱).

پس از ده ماه جنگ بی‌امان، در ۷ ژوئن ۱۸۳۸م (۱۲۵۳ق) مک‌نیل که می‌دید سپاه ایران به‌زودی خواهد توانست هرات را به کنترل خود درآورد، اردوی محمدشاه را به بهانه استنطاق از چاپار سفارت بریتانیا و بازکردن مراسلات دیپلماتیک از سوی نیروهای ایرانی ترک کرد. در پی خروج مک‌نیل از ازدوی شاه، روابط سیاسی میان تهران و لندن به‌صورت یک‌جانبه از سوی وزیر مختار انگلستان قطع و به تمام مستشاران نظامی انگلیسی دستور داده شد فوراً خاک ایران را ترک کنند (Cronin, 2008: 208). ده روز بعد ناوگان جنگی بریتانیا که از بمبئی حرکت کرده بود، به سواحل خلیج فارس رسید. در یکم اکتبر ۱۸۳۸م (۱۲۵۳ق) لرد آکلند، فرماندار هندوستان، به دولت ایران اعلان جنگ داد. در پی محاصره هرات توسط محمدشاه، در ۱۷ ژوئن ۱۸۳۸م (۱۲۵۳ق) یک تیپ از تفنگ‌داران انگلیسی که اغلب از سپاهیان هندی کمپانی هند شرقی بودند، (Sepoy) وارد خلیج فارس شدند. انگلیس بندر بوشهر را اشغال کرد و در تاریخ ۱۹ ژوئن، جزیره راهبردی خارگ به‌وسیله پانصد سپاهی هندی اشغال شد. در لشکرکشی دریایی انگلیس در این نخستین جنگ هرات بود که برای نخستین بار تکنولوژی جدید کشتی بخار وارد خلیج فارس شد.<sup>۳</sup>

در اواسط آگوست ۱۸۳۸م (۱۲۵۳ق) مک‌نیل از تبریز به مرجع وقت شیعیان آیت‌الله شفتی در اصفهان نامه نوشت. او در حقیقت قصد داشت بین شفتی و محمدشاه شکاف ایجاد کند و سعی داشت از اعلام حکم جهاد علیه انگلستان از سوی علمای شیعه جلوگیری نماید (امانت، ۱۳۶۹: ۲۱)؛ اما آن روحانی پرنفوذ از اقدامات شاه دفاع و تصریح کرد که عملیات نظامی برای سرکوب ترکمانانی که مسلمانان شیعه خراسان را به اسارت و بردگی می‌برند، لازم و ضروری است (ساسانی، بی‌تا: ۱۳۱-۱۳۹). روسیه در مقابل هجوم نیروی دریایی بریتانیا، به‌وضوح موضع انفعالی گرفت؛ زیرا تزار انتظار چنین اقدامی از سوی لندن نداشت. بنابراین، با توجه به محدودیت‌های راهبردی خود، بهترین واکنش را عقب‌نشینی دید؛ چراکه امکان داشت جنگ بین ایران و انگلستان به بحرانی در ابعاد بین‌المللی تبدیل شود. در ۲۳ ژوئن ۱۸۳۸م (۱۲۵۳ق) پس از اینکه نیروهای ایرانی در آخرین بخت خود برای فتح هرات با شکست مواجه شدند، محمدشاه به توصیه متحدان روس خود، به‌ناچار به محاصره هرات خاتمه داد و به تهران بازگشت (Ahmadi, 2012: 20). ظاهراً خبر لشکرکشی قریب‌الوقوع نیروهای انگلیسی به کابل، روند عقب‌نشینی نیروهای ایرانی را تسریع بخشید (Yaz, 2002: 54).

پس از جنگ، نیکلای اول که از اقدامات تنبیهی لرد پالمستون از «حزب ویگ (لیبرال‌ها)» (The Whig Party) واهمه داشت، سیاستی انفعالی اتخاذ کرد و از حمایت ایران دست کشید؛ زیرا انتظار چنین واکنش سختی از سوی نیروی دریایی انگلستان در خلیج فارس نداشت. تزار از طریق سفیر روسیه در لندن، کارل پوزو دی بورگو (Carlo Pozzo di Borgo) یادداشتی را به اعضای دو مجلس عوام و اعیان انگلستان فرستاد. محتوای این نامه حاکی از آن بود که روسیه درصدد به‌خطرانداختن منافع بریتانیا در هند نیست. نسلرود، وزیر امور خارجه روسیه، در نامه ۲۰ اکتبر ۱۸۳۸م (۱۲۵۳ق) به سفیر روسیه در لندن می‌نویسد: «این برای ما ضروری است که در آسیای مرکزی با انگلیسی‌ها تقابلی نداشته باشیم». در حاشیه این نامه، تزار به زبان فرانسوی نوشته است: «عالی» (Cheshire, 1934: 93). از سوی دیگر، تزار شکست امپراتوری عثمانی را آسان‌تر از درافتادن با بریتانیا می‌دانست. علاوه‌براین، اگر روسیه در حمایت از محمدشاه وارد جنگی می‌شد که عاقبتش مجهول بود، سلطه و نفوذ بی‌همتایش را در امپراتوری عثمانی از دست می‌داد (Mosely, 1936: 674). در پی جنگ نخست هرات و در سال ۱۸۳۸م (۱۲۵۳ق) روسیه مایل به درگیری نظامی جدی با دولت بریتانیا بر سر مسئله هرات نبود؛ زیرا جنگ با انگلستان می‌توانست هژمونی و سلطه لرزان تزار را بر تنگه‌های داردانیل و بسفر به‌خطراندازد. در واقع در ارزیابی‌های مقامات روس مشخص شد که روسیه توان بسیج نیروی بیش از هشتاد هزار سرباز را ندارد که این مقدار برای مقابله با تهدیدات انگلستان کافی به‌نظر نمی‌رسید. هم‌زمان، دولت روسیه به تهران فشار آورد که روابط خود را با لندن به‌سرعت ترمیم کند. در نامه‌ای بین لرد پالمستون و لرد کلرینکارد (Lord Clanricarde)، ایلچی وقت دولت بریتانیا در روسیه، چنین می‌خوانیم: «دولت ایران خواهشمند است که دوستی با دولت انگلیس داشته باشد و خاصه در این باب رضای دولت روسیه را به‌عمل‌آورد و در انجام مطالب مذکوره دولت انگلیس اهمال نخواهد شد» (نامه پالمستون به کلرینکارد، ۱۲۵۴: ک ۴، پ ۱۸، ۱۱).

در چرایی شکست محاصره هرات، می‌توان به روایت‌های شاهدان عینی ماجرا اشاره کرد؛ الدرد پاتینجر عقیده داشت قشون ایران از هیچ انضباطی برخوردار نبود، در غیر این صورت می‌شد هرات را در همان روز نخست محاصره فتح کرد. سیمونیچ نظر دیگری داشت؛ او دخالت‌ها و توصیه‌های نامربوط حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم روسوفیل شاه را دلیل اصلی هزیمت ایران در هرات می‌دانست. از دیگر علل می‌توان به

ضعف‌های خطوط تدارکاتی قوای ایرانی اشاره کرد که بی‌تأثیری توپخانه قشون ایران و تعداد کم توپ‌های جنگی سنگین، از این جمله است؛ اما به‌نظر می‌رسید مهم‌ترین دلیل شکست ایرانیان در هرات، پیگیری سیاست‌های جنگ‌طلبانه پالمرستون، موسوم به «دیپلماسی ناوچه» (Gunboat Diplomacy) در سطح جهانی بود که در هر دو بحران هرات، یکی در دهه ۱۸۳۰م (۱۲۴۵ق) و دیگری در دهه ۱۸۵۰م (۱۲۶۶ق) باعث فلج شدن اقتصاد ایران و توقف تحرکات نظامی محمدشاه و ناصرالدین‌شاه شد (Wright, 1977: 28-25).

مقاومت ده‌ماهه هراتی‌ها در برابر قشون تقریباً صد هزار نفری ایران در ۱۸۳۸م (۱۲۵۳ق) دو امر مهم را برای انگلیسی‌ها هویدا کرد: یکی سهولت بسیج کردن نیروهای ایرانی و اعزام آنان به هرات و دیگری مزیت بی‌نظیر هرات از لحاظ نظامی بود که با وجود سپاهیان بسیار ایرانی و حضور مستشاران روس و برخورداری از توپ‌های جنگی مدرن، فتح آن شهر را ممکن نکرد. اما در جنوب ایران در دوران اشغال خارگ، مردم بوشهر که به فروش مشروبات الکلی توسط وابسته تجاری بریتانیا اعتراض داشتند و از اشغال خارگ خشمگین بودند، اعتراضات گسترده‌ای علیه انگلیسی‌ها ترتیب دادند. در همین راستا میرزا اسدالله، حاکم بوشهر، دستور داد به کشتی‌های انگلیسی محموله‌های گندم داده نشود و بدین‌روی، محاصره‌ای علیه خارگ اشغالی اعمال کرد.

در پیامد شکست محاصره هرات باید یادآوری کرد که این رخداد، بزرگ‌ترین ضربه را به تجارت جنوب ایران وارد کرد. در خلال و پس از مسئله هرات، شهرهای یزد، اصفهان و کرمان دچار هرج‌ومرج شدند. در اصفهان نوعی از جنگ طبقاتی رخ داد که در آن قشری از طبقه فرودست جامعه موسوم به «لوتی‌ها» به طبقات ثروتمند همچون تجار و کسبه بازار حمله کردند (Farmanfarmaian, 2008: 112). فشار دولت انگلستان بر اقتصاد بیمار ایران و حضور نظامی این کشور در خلیج فارس که به‌مثابه پاشنه آشیل ایران و گلوگاه اقتصادی این کشور بود (Standish, 1966: 18)، باعث بروز ناآرامی‌هایی در شهرها، به‌ویژه در بخش‌های جنوبی کشور شد. مهم‌تر اینکه جهت مسیر تجاری ایران که تا قبل از بحران، جنوبی-شمالی (بوشهر-شیراز) بود، به غربی-شرقی (تبریز-ترابوزان) تبدیل شد (Farmanfarmaian, 2008: 112). قابل توجه اینکه در این شرایط نابسامان، شورش آقاخان محلاتی، رهبر اسماعیلی‌های نزاری در کرمان، درست هنگامی رخ داد که ایرانیان برخلاف امپال انگلستان به سمت هرات پیشروی می‌کردند. دکتر مک‌نیل در



گزارش‌های ارسالی خود به پالم‌رستون، شورش آقاخان را خنثی‌کننده اقدامات نظامی محمدشاه در هرات می‌دانست (Algar, 1969: 76). پس از جنگ اول ایران و انگلستان، تهران که متوجه اهمیت حیاتی بندر بوشهر و دیگر استحکامات کلیدی در جنوب کشور شده بود، به تقویت بنیه نظامی و تخصیص منابع مالی در این مناطق همت گماشت و برای نخستین بار به‌طور مؤثر، نیروهای نظامی از مناطق شمالی ایران به جنوب اعزام و در آنجا مستقر شدند (Davies, 1987: 131). شکست محاصره هرات پیامدهای متعددی در بازی بزرگ روسیه و انگلستان، سیاست بریتانیا در افغانستان امروزی، خاور نزدیک، ایران و خلیج فارس به دنبال داشت. شکست نظامی ایران در هرات در ۱۸۳۸ م (۱۲۵۳ق) و ناکامی مشابه متحدان روسی در جنگ علیه خانات خیوه در ۱۸۳۹ م (۱۲۵۴ق) خیال انگلیسی‌ها را از خطر قریب‌الوقوعی که هند را تهدید می‌کرد، به مدت دو دهه آسوده کرد (Crawley, 1929: 67). از پیامدهای دیگر جنگ اول ایران و انگلستان، اقدام انگلیسی‌ها در اشغال نظامی کابل و تغییر رژیم حاکم بر کل حوزه جغرافیایی امیرنشین‌های افغانستان بود (Algar, 1969: 75).

## ۵. نتیجه

چنانکه گذشت، مسئله هرات از چند جهت در تاریخ ایران دوره قاجاریه اهمیت داشت: نخست اینکه این مسئله در چارچوب سلسله رقابت‌های بازی بزرگ روسیه و انگلستان در قرن نوزدهم قابل بررسی است. در این رخداد به‌رغم اینکه دولت قاجار ادعای تاریخی بر هرات داشت، اما روسیه از نقشی تعیین‌کننده در لشکرکشی محمدشاه برخوردار بود. روس‌ها به دنبال تصرف شهرهای شمالی قفقاز، از یک سو در پی انحراف توجه دولت ایران از سرزمین‌های ازدست‌رفته بودند و از سوی دیگر، در عرصه رقابت‌های سیاسی و تجاری با انگلستان، سیاست پیشروی در آسیای مرکزی را دنبال می‌کردند. دوم اینکه واکنش بریتانیا برای دولت ایران غیرمنتظره بود. بریتانیا در واکنش به محاصره هرات و تصرف احتمالی آن از سوی دولت ایران با حمایت روسیه، هندوستان را در معرض تهدید می‌دید که با تصرف خارگ و حمله به بوشهر، اهمیت هرات و مرزهای شمال غربی هند برای انگلستان آشکارتر شد. سوم اینکه واکنش روسیه در مسئله هرات انفعالی بود؛ به ویژه اینکه سیاست پالم‌رستون دولت انگلستان را در خاور نزدیک و آسیای مرکزی در برابر روسیه در موضع تهاجمی قرار داده بود. در چنین شرایطی باوجود کوشش‌های محمدشاه در اتحاد با سن‌پترزبورگ در جهت بازپس‌گیری هرات، پیگیری سیاست مهار

مداوم روسیه و حفظ اصل «وضع وجود» (Status Quo) در دهه ۱۸۳۰م (۱۲۴۵ق) از سوی بریتانیا بود که در عرصه منطقه‌ای و جهانی نه تنها مانع پیشروی روس‌ها در خاک ایران و عثمانی شد، بلکه در اروپا نیز درصدد پایان دادن به سلطه رومانوف‌ها بر لهستان بود. علاوه بر این، شورش‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی، حکومت محمدشاه را در موضع انفعال قرار داد.

### پی‌نوشت

۱. در این پژوهش از مقالات میخائیل ولودارسکی که در دهه ۱۹۸۰ میلادی به نگارش درآمده، استفاده شده است. ولودارسکی در این مقالات از اسناد طبقه‌بندی‌شده روسیه تزاری استفاده کرده است؛ باوجوداین، نقطه منفی این مقالات رویکرد آن است که آشکارا از منافع امپریالیسم روسی حمایت می‌کند. ما در این پژوهش با دوری از این رویکرد، صرفاً از اطلاعات مندرج در مقالات وی بهره برده‌ایم.
۲. پیشاور در این دوره در اشغال امیر پنجاب بود که متحد لندن محسوب می‌شد و بریتانیا، باوجود تلاش‌های سر الکساندر برنز، منافع پنجاب را بر منافع امیر کابل ترجیح داد.
۳. کشتی بخار هیو لیندسی (Hugh Lindsay) به خلیج فارس وارد شد.

### منابع

- آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶.
- آوری، پیترو، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، جلد ۷، تهران، مهتاب، ۱۳۸۹.
- امانت، عباس، «پیشوای امت و وزیرمختار بی‌تدلیس انگلیس (مراسله حاج سید محمدباقر شفتی حجة الاسلام و سرجان مکنیل در قضیه لشکرکشی محمدشاه به هرات)»، *ایرانشناسی*، ش ۵، ۱۱-۴۱، ۱۳۶۹.
- بینا، علی‌اکبر، «روابط سیاسی: جنبه‌های سیاسی و دیپلماسی مسئله هرات و افغانستان (در دوره قاجاریه تا معاهده پاریس)»، *بررسی‌های تاریخی*، دوره ۴، ش ۱، ۵۹-۸۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۸.
- پرتو، افشین، «پیمان پاریس؛ داستان غم‌انگیز جدایی هرات از ایران»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، دوره ۱۴، ش ۲۶۵، ۴۱-۱۴، ۱۳۸۸.
- تیموری، ابراهیم، «گوشه‌ای از تاریخ ایران (مسئله هرات) بخش دوازدهم»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۱۸۱، ۱۹۸-۱۰۷، ۱۳۸۱.
- حسینی فسایی، *تاریخ فارسنامه ناصری*، تهران، سنایی، بی‌تا.

- ساسانی، خان ملک، سیاست‌گذاران دوره قاجار، تهران، بابک، بی‌تا.
- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد ۲، تهران، افسون ۲، ۱۳۸۰.
- شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، علمی، ۱۳۷۴.
- طالع، هوشنگ، تاریخ تجزیه ایران، تهران، سمرقند، ۱۳۸۸.
- قاضیها، فاطمه، «نگاهی به برخی اسناد روابط خارجی ایران در دوره قاجار»، گنجینه اسناد، دوره ۱، ش ۲، ۳۸-۴۹، تابستان ۱۳۷۰.
- کارلو ترنزیو، پیو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- مارتین، ونسا، عهد قاجار؛ مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم، ترجمه حسین زنگنه، تهران، ماهی، ۱۳۹۰.
- مارکام، کلمنت، تاریخ ایران دوره قاجار، ترجمه میرزارحیم فرزانه، تهران، فرهنگ ایران، ۱۳۶۴.
- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، اقبال، ۱۳۴۴.
- نامه امیرتومان به کنت سیمونچ، کارتن ۳، پرونده ۱۹، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۲۵۳ق.
- نامه مستر مک‌نیل به میرزا آقاسی، کارتن ۳، پرونده ۱۹، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۲۵۲ق.
- نامه پالمرستون به کلرینکارد، کارتن ۴، پرونده ۱۸، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۲۵۴ق.
- نامه کهنبدل خان به دولت ایران، کارتن ۳، پرونده ۱۹، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۲۵۲ق.
- نصیری‌مقدم، محمدنادر، گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان؛ مسئله هرات در عهد محمدشاه قاجار، جلد ۱، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- واتسن، رابرت گرانت، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، ۱۳۴۰.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، چاپ چهارم، تهران، پیکان، ۱۳۷۷.
- هوشنگ مهدوی، غلامرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- Ahmadi, K. "British Colonial Policy and the Persian Gulf Islands", *Iranian review of foreign affairs* 3, no.1, 7-36, 2012.
- Alder, G. J. "The key to India?: Britain and the Herat problem 1830-1863—part 1", *Middle Eastern Studies* 10, no.2, 186-209, 1974.
- Algar, H. "The Revolt of Āghā Khān Maḥallātī and the Transference of the Ismā'īlī Imamate to India", *Studia Islamica*, 55-81, 1969.
- Amanat, A. "Herat: VI. The Herat Question", *Encyclopaedia Iranica*, 219-224, 2003.
- Amin, C. M. "The Press and Public Diplomacy in Iran, 1820-1940", *Iranian Studies* 48, no.2, 269-287, 2015.

- Brobst, P. J. "Sir Frederic Goldsmid and the containment of Persia, 1863-73", *Middle Eastern Studies* 33, no.2, 197-215, 1997.
- Cheshire, H. T. "The Expansion of Imperial Russia to the Indian Border", *The Slavonic and East European Review*, 85-97, 1934.
- Crawley, C. W. "Anglo-Russian Relations 1815-40", *Cambridge historical journal* 3, n0.1, 47-73, 1929.
- Cronin, S. "Importing modernity: European military missions to Qajar Iran" *Comparative Studies in Society and History* 50, no.1, 197-226, 2008.
- Darwin, J. "Imperialism and the Victorians: the dynamics of territorial expansion", *The English Historical Review* 112, no.447, 614-642, 1997.
- Davies, C. E. "Qajar Rule in Fars prior to 1849" *Iran* 25, no.1, 125-153, 1987.
- Farmanfarmaian, R. (Ed), *War and peace in Qajar Persia: implications past and present*, Routledge, 2008.
- Greaves, R. L. "Sīstān in British Indian frontier policy", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 49, no.1, 90-102, 1986.
- Hambly, G. "An Introduction to the Economic Organization of Early Qājār Iran" *Iran* 2, no.1, 69-81, 1964.
- Honnen, M. F. *Securitizing British India: A New Framework of Analysis for the First Anglo-Afghan War*, 2013.
- Ingram, E. "A preview of the great game in Asia—I: The British occupation of Perim and Aden in 1799" *Middle Eastern Studies* 9, no.1, 3-18, 1973.
- Ingram, E. "Great Britain's Great Game: An Introduction", *The International History Review* 2, no.2, 160-171, 1980.
- Kashani-Sabet, F. "Fragile frontiers: The diminishing domains of Qajar Iran", *International Journal of Middle East Studies* 29, no.2, 205-234, 1997.
- McNeill, J. *Progress and Present Position of Russia in the East*, London, 1836.
- Morgan, G. "Myth and reality in the great game", *Asian Affairs* 4, no.1, 55-65, 1973.
- Mosely, P. E. "Russian Policy in Asia (1838-1839)", *The slavonic and East European Review* 14, no.42, 1936.
- Norris, J.A. *The First Afghan War 1838-1842*. England, Cambridge University Press, 1967.
- Standish, J. F. "The Persian war of 1856-1857", *Middle Eastern Studies* 3, no.1, 18-45, 1966.
- Volodarsky, M. "The Russians in Afghanistan in the 1830s", *Central Asian Survey* 3, no.1, 63-86, 1984.
- Volodarsky, M. "Persia's foreign policy between the two Herat crises, 1831-56", *Middle Eastern Studies* 21, no.2, 111-151, 1985.
- Wright, D. *The English amongst the Persians: during the Qajar period 1787-1921*, Heinemann, 1997.
- Yaz, O. *Birinci İngiliz-Afgan Savaşı ve Sonuçlar*, 2002.